



تسخیر اراده‌های انسانی، محور درگیری حق و باطل

آیت الله میرباقری گفت: ما اگر مدعی هستیم که اسلام می‌تواند یک حکومت جهانی داشته باشد می‌بایست بتوانیم تکامل را به گونه‌ای تعریف کنیم که مقتضای آن تکامل، حقانیت یک حکومت دینی باشد.

آیت الله میرباقری گفت: ما اگر مدعی هستیم که اسلام می‌تواند یک حکومت جهانی داشته باشد می‌بایست بتوانیم تکامل را به گونه‌ای تعریف کنیم که مقتضای آن تکامل، حقانیت یک حکومت دینی باشد.

به گزارش خبرگزاری مهر، سیزدهمین جلسه از سلسله جلسات «تبیین گفتمان تمدن نوین اسلامی» در استان البرز با سخنرانی آیت الله میرباقری، رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم و عضو خبرگان رهبری با موضوع «تسخیر اراده‌های انسانی، محور درگیری حق و باطل» برگزار شد.

در ادامه این سلسله جلسات، استاد میرباقری با برشمردن مطلب مهم دوازده جلسه قبل، در باب ضرورت بحث فلسفه تاریخ، اینگونه بحث را شروع کرد: «اگر بخواهیم یک برنامه ریزی معقول برای تعالی اجتماعی، به خصوص در نسبت با جامعه جهانی داشته باشیم، نیازمند به حل و فصل مفروضاتی اساسی هستیم که در فلسفه تاریخ مورد بحث قرار می‌گیرند. به تعبیر دیگر بسیاری از اختلافات جدی‌ای که در نوع نگاه به برنامه ریزی برای بشر وجود دارد، ولو به صورت ناخودآگاه، بازگشت به همین مفروضاتی می‌کند؛ در فلسفه تاریخ باید با یک نگاه درجه دو به تاریخ این‌ها را خود آگاه کنیم و به وضوح موضع خودمان را روشن نماییم و بر اساس آن موضع برنامه ریزی کنیم.»

وی افزود: «ما اگر مدعی هستیم که اسلام می‌تواند یک حکومت جهانی داشته باشد حتماً می‌بایست مبتنی بر فرهنگ اسلام بتوانیم تکامل را به گونه‌ای تعریف کنیم که مقتضای آن تکامل، حقانیت یک حکومت دینی و جامعه دینی باشد.»

آیت الله میرباقری با توجه به فلسفه تاریخ شیعی نبرد بین حق و باطل را تمامی عرصه‌ها غیرقابل انکار دانست و افزود: «بین جبهه حق و باطل نبرد مستمری داریم که در این نبرد هست که جبهه ایمان به خلوص خودش می‌رسد و از جبهه باطل جدا می‌شود و مسیر و صفش جدا می‌شود. البته پایانش هم از منظر معارف ما با غلبه حق هست؛ یعنی این طور نیست که این درگیری به نفع جبهه باطل تمام بشود یا معلوم نباشد که فرجام این درگیری بین حق و باطل چیست. از منظر قرآن پایان این درگیری خیلی واضح و روشن است. پایان این درگیری به غلبه جبهه حق، تمایز جبهه حق از باطل و تفکیک این دو جبهه از همدیگر و پیروزی جبهه حق ختم می‌شود.»

وی بیان داشت: «درگیری‌ای که بین جبهه مومنین و کفار وجود دارد که یک درگیری جامع بوده است، فقط درگیری نظامی نیست، اختیارها در هر عرصه‌ای وارد می‌شوند با همدیگر درگیرند. دستگاه باطل به دنبال تسخیر اراده‌های انسانی، تسلیم و نفوذ و اغوای آن هاست و جبهه باطل هم طبیعتاً دنبال مسیر خودش و راه خودش است. هر کجا شما این دو دستگاه اراده را ببینید چه از محوری ترین اراده، چه در فرعی ترین و تابع ترین اراده‌ها وقتی می‌بینید، این اراده‌ها در مقابل هم صف‌بندی می‌کنند.»

استاد میرباقری غلبه نهایی جبهه حق را با اشاره به آیات قرآن اینگونه توصیف کرد: «تعبیری که در قرآن وجود دارد از همین جریان و پایان درگیری این است: می‌فرماید که "یریدون لیطفنوا نور الله بأفواههم و الله متمّ نوره ولو کره المشرکون"، اراده‌ای که مشرکین دارند، کفار دارند این است که نور الهی را خاموش می‌کنند، خدای متعال چراغی را برافروخته که جریان هدایت الهی است که در وجود انبیاء، در وجود مقدس نبی اکرم تجلی کرده، بعد در مشکات نور در بیوت انبیا و خانه‌های انبیا ظهور پیدا کرده، می‌خواهند این جریان هدایتی که خدای متعال آن را برقرار کرده این چراغی که خدای متعال روشن کرده، این چراغ را می‌خواهند خاموش بکنند.»

عضو خبرگان رهبری افزود: «لکن در اصطلاح قرآنی‌اش اراده بر این تعلق گرفته که جبهه مستضعفین غلبه پیدا کند "ان من علی الذین استضعفوا فی الارض"؛ طبیعتاً نتیجه این نعمت عظیمی که به جبهه مومنین عطا

می&zwj& کند این است که "و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین". وراثت زمین به آن&zwj&ها می&zwj&رسد. همه امکاناتی که در اختیار جبهه باطل بود این&zwj&ها وارث آن می&zwj&شوند و پیشوایی به جبهه حق و مستضعفین که گاهی تفسیر می&zwj&شود مستضعفین به ائمه. لذا از آن هم در این جا گفته شده نجعلهم ائمه. آن&zwj&ها امامت شان در زمین جاری و محقق می&zwj&شود.»

رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم شکل گیری جبهه های سه گانه را اینگونه توضیح داد: «از وقتی این درگیری علنی می&zwj&شود و حضرت اعلام برائت می&zwj&کنند، دعوت حضرت وارد مرحله جدیدی می&zwj&شود، این درگیری&zwj&ای نیست که در مدینه بماند. در همان سال ها، بلکه درگیری&zwj&ای است که به ادوار تاریخ وسعت پیدا می&zwj&کند، حضرت صف&zwj&بندی را علنی می&zwj&کنند. این صف&zwj&بندی منشأ درگیری&zwj&های عظیم تاریخی می&zwj&شود تا عصر ظهور و رجعت. در این درگیری&zwj&ها سه تا جبهه پیدا می&zwj&شود، جبهه مومنین که با همه وجود در کنار حضرت اند. جبهه مشرکین و کفار که در مقابل حضرت اند. یکی هم جبهه منافقین که در باطن بر علیه حضرت&zwj&اند و در ظاهر در کنار حضرت. این سه تا جبهه شکل می&zwj&گیرد.»

وی در ادامه بیان داشت: «پس ببینید یک جریان می&zwj&شود جریان "شرّ البریه"، یک جریان جریان "خیر البریه". بعد می&zwj&فرماید "جزائهم عند ربهم جئات عدن تجری من تحتها الانهار خالدين فيها رضى الله عنهم و رضا عنه ذلك لمن خشي ربه". این دسته&zwj&بندی و صف بندی&zwj&ای که اتفاق می&zwj&افتد که این صف&zwj&بندی در پایان هم به یک تفکیک منتهی می&zwj&شود، کاملاً از هم جدا می&zwj&شوند. یک عده جهنمی می&zwj&شوند، یک عده بهشتی می&zwj&شوند. دیگر آن جا سرای اختلاط نیست. هیچ نفوذی جهنمی&zwj&ها در بهشتی&zwj&ها ندارند. بهشتی&zwj&ها هم نورانیت شان به جهنمی&zwj&ها نمی&zwj&رسد. کاملاً تفکیک می&zwj&شوند.»

استاد حوزه علمیه قم بعد از تبیین مختصر فضای حق و باطل در اندیشه شیعی به تفکرات هم عرض اشاره ای داشت و نگاه مارکسیستی را اینگونه تشریح کرد: «آن جا هم حق و باطلی هست، اما حق و باطل بر مدار طبقات اقتصادی شکل می&zwj&گیرد. بر مدار روابط تولیدی شکل می&zwj&گیرد. بر مدار ارباب و رعیت، بر مدار برده و ارباب، براساس نظام برده داری یا نظام ارباب، رعیتی، نظام بورژوازی، نظام سرمایه داری. یک تضاد درونی هست؛ حق و باطلی هست دائم حق پیروز می&zwj&شود. حق چیست؟ حق می&zwj&گوید آن طبقه&zwj&ای&zwj&اند که معطوف به پیشرفت اند. معطوف به روابط تولیدی متعالی&zwj&تر و بهتری هستند. این کل تحلیل آنهاست. این همه سر و صدایی که می&zwj&کردند، نصف دنیا را گرفته بودند همه حرف شان همین بود! همه درگیری عالم را بین طبقات اقتصادی، بین طبقات اجتماعی می&zwj&دانستند، تحولات را بر مدار روابط تولیدی و ابزارهای تولید و گسترش ابزار تولید می&zwj&دانستند. حالا این&zwj&ها چگونه تکامل پیدا می&zwj&کنند؟ این هم برایش یک مکانیزم جبری تعریف می&zwj&کردند که هیچ اختیار انسان در آن دخیل نبود.»

وی در ادامه اشاره ای به نقد مکاتب غربی داشت و افزود: «خدا رحمت کند مرحوم حاج علی آقای صفایی را، می گفت وقتی می&zwj&خواهید یک مکتب را نقد کنید خیلی نمی&zwj&خواهد جزئیاتش را ببینید، شما اگر قدر و اندازه خودتان را بدانید بدانید چه می&zwj&خواهید، با یک سوال، دو تا سوال جواب خودتان را می&zwj&گیرید. ایشان می&zwj&گفت مثل این می&zwj&ماند که آدم می&zwj&خواهد لباس بخرد، اگر شما ندانید چه رنگی می&zwj&خواهید، زمستانی می&zwj&خواهید یا تابستانی؟ چه شماره&zwj&ای؟ با چه قیمتی؟ می&zwj&برندتان این قدر لباس تن تان می&zwj&کنند، گیج تان می&zwj&کنند، آخر هم یک لباس بی قواره&zwj&ی نا مناسب تن شما می&zwj&کنند. از مکتب ها، دو سه تا سوال اصلی کنید، بگویید حالا ما حرف&zwj&های شما را قبول کردیم دعوا می&zwj&شود و این دعوا براساس منطق دیالکتیک است و این تضاد مطلق بی نهایت ماده به تدریج ظهور پیدا می&zwj&کند، همه این&zwj&ها را قبول کردیم، ارابه تاریخ این طوری حرکت می&zwj&کند، اصلاً کل این حرف&zwj&های شما را قبول کردیم. پایانش چه می&zwj&شود؟! این درگیری&zwj&ها که تمام می&zwj&شود همه انسان&zwj&ها دور هم به صورت مشاع زندگی می&zwj&کنند غذا دارند کار دارند، مسکن هم دارند. ایشان می&zwj&گفت خب گاوها الان دارند، زنبور عسل&zwj&ها هم الان دارند. این که دیگر این قدر دعوا ندارد!»

آیت الله میرباقری غایت افراد و سیمای نهایی هر تمدنی را در نسبت جوامع با امام به این شکل تبیین کرد: «غایت در نسبت به امام مشخص می شود، ابرار "یشربون من كأس کان مزاجها کافوراً"، کافور چیست؟ "عیناً یشرب بها عباد الله" کافور چشمه&zwj&ای است که ابرار آن را می&zwj&جوشانند، ساقی&zwj&اند "یفجرونها تفجیراً" به چه کسانی می&zwj&خورانند؟ به ابرار؛ پس داستان سقاییت عباد الله نسبت به ابرار و شفاعت، توضیح داده

می‌شود. این عباد الله چه کسانی هستند؟ کسانی که "یؤفون بالنذر" عهد شفاعتی که بستند با خدا عمل می‌کنند، "و یخافون یوماً کان شره مستطیراً" در این تعهد به عهدشان و دستگیری شان که قول شفاعت شان است نگران آن یوم، آن روز سخت ما هستند.؛

وی افزود: این‌ها؛ کسانی که پرچمدار توسعه و سعادت بشراند تا کجا را می‌خواهند هدایت بکنند؟ می‌خواهند این پنجاه سال به ما خوش بگذرد، آخرش این است. اما در جبهه حق می‌فرماید داستان این نیست "یؤفون بالنذر و یخافون یوماً کان شره مستطیراً"؛ نگران آن روز ما هستند. برای خودشان ، آن‌ها که ولایت شان محور امنیت عالم است. داستان شفاعت است؛ امام ما این طوری است.؛

در پایان این سخنرانی حایت الله میرباقری در باب مقایسه صورت گرفته بین فلسفه تاریخ شیعی و نگاه دیگر، پر رنگ بودن اراده را در این تفکر متذکر شد و افزود: مقایسه فلسفه های تاریخ در دنیای اسلام خیلی سابقه ندارد. مقداری مرحوم شهید مطهری و شهید صدر بحث کردند و به طور جدّ ادامه پیدا نکرده. آنها هم یک تکاملی بر اساس حرکت جوهری را معمولاً دنبال می‌کنند. این رویکردی که ما عرض کردیم رویکرد دیگری بود که بر اساس فلسفه و حرکت جوهری نیست. بر اساس جریان اراده‌های انسان و جریان نور و ظلمت و درگیری این دو جریان نور و ظلمت، هدایت و ضلال، جریان کفر و ایمان است این نگاهی فلسفه تاریخی است.؛